

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال پنجم، شماره بیستم، زمستان ۱۳۹۴
صفحات ۱۰۹ - ۱۳۲

بررسی تغییرات انگاره سنت نبوی در طول دو قرن نخست هجری^۱

دکتر محسن قاسم‌پور^۲

علی مهمان‌نواز^۳

چکیده

دقت در تاریخ علم حدیث، بیان‌گر تحول و تطورات معنایی در مفهوم سنت در طول دو قرن نخست هجری است. تغییرات معنایی سنت در این دو قرن تحت تأثیر جریان‌های مختلف صورت گرفته است. اصحاب اثر، سنت را به مثابه سخنان پیامبر ﷺ و صحابه و تابعین و سیره مسلمانان (بلاغات) می‌دانستند؛ اصحاب حدیث، دایره سنت را محدود کردند؛ اصحاب رأیت،^۴ سنت را به معنای ایجاد فقهی تقدیرگرا و نظام‌مند برشمردند و سرانجام، اصحاب رأی، سنت را به معنای نظام فقهی تدوین یافته با گرایش به رأی‌گرایی پایه‌گذاری کردند.

بدین منظور بناست این مطالعه را با رویکرد تاریخ انگاره‌ها بازشناسیم؛ یعنی تحولات معنایی سنت نبوی را به مثابه انگاره در طول دو قرن بررسی کنیم. دستاورد این پژوهش چنین است که انگاره سنت در طول زمان و در سرزمین‌های مختلف دچار تضییق و تحدید معنایی شده است؛ به گونه‌ای که سنت در ابتدا معنایی عام و سپس توسط شافعی معنایی مضیق یافته است. کلیدواژگان: سنت، بوم، اصحاب حدیث، اصحاب اثر، اصحاب رأیت، اصحاب رأی.

۱. تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۲۷.

۲. دانشیار دانشگاه کاشان، گروه الهیات، کاشان، ایران. (نویسنده مسئول) ghasempour@kashanu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

mehman1366@gmail.com

۴. توضیح این اصطلاح در ادامه خواهد آمد.

مقدمه

در دو قرن نخست هجری، به دلیل تحولاتی که درباره معنا و مفهوم سنت به عمل آمده، سیر و روند بحث‌های حدیثی متحول شده است، به گونه‌ای که فهم درست معنای سنت در سیر تاریخی این دو قرن در ارزیابی و فهم روش متقدمان در برخورد با احادیث بسیار راه‌گشاست. با نگاهی دقیق به تاریخ حدیث، می‌توان چنین دریافت که سنت در برهه‌های مختلف تاریخی، معانی متعددی را به خود گرفته، به گونه‌ای که بر اساس آن، حتی سیر مباحث حدیثی را تحت تأثیر قرار داده است. به دلیل مبنایی بودن مفهوم سنت در قرن اول و دوم، با شناخت و ارزیابی این مفهوم می‌توان روند و اتفاقات حدیثی را در این دو قرن تحلیل و بررسی کرد. محدثان در طول این دو قرن، شیوه‌ها و روش‌های متفاوتی را در برخورد با احادیث و استفاده از آن‌ها در پیش گرفته‌اند. به عنوان مثال، در ابتدای کتابت حدیث، کتبی به عنوان مصنفات شکل گرفت و پس از مدتی مسندنویسی در دستور کار محدثان قرار گرفت. از جمله مهم‌ترین دلایل آن را می‌توان در نوع برداشت محدثان از مفهوم سنت جست‌وجو کرد. افزون بر این، شناخت مفهوم سنت می‌تواند کمبود اطلاعات حدیثی موجود در دو قرن نخست را پوشش داده و رویکردی نو نسبت به تحلیل روند تاریخ حدیث در دو قرن نخست را سامان بخشد.

۱. روش تاریخ‌نگاره

تاریخ‌نگاره، زمینه‌ای از پژوهش تاریخی درباره اندیشه‌هاست که به بحث درباره شکل‌گیری، ثبات و تغییر مفاهیم مختلفی می‌پردازد که در فضایی فرهنگی یا عصری خاص رواج دارد (نک: Lovejoy, 1936: 8). معناشناسان گاه تغییرات معنا را در گذر زمان مطالعه می‌کنند و گاه به تغییر معنا در طول زمان توجهی ندارند. رویکرد نخست معناشناسی در زمانی و رویکرد دیگر، معناشناسی هم‌زمانی خوانده می‌شود. برای مطالعه تحول معنایی در گذر زمان، به واقع لازم است میان معنای رایج برای یک واژه در زمانی خاص، با معنای دیگر همان واژه در زمانی دیگر مقایسه کرد. یک انگاره در گذر زمان گاه دچار محدودیت معنایی و گاه دچار توسعه معنایی شده



است. به همین ترتیب، تحولات دیگری نیز در مفهوم انگاره‌ها می‌توانند روی دهند. معاشناسان افزون بر توسعه و تضییق معنایی، به تغییراتی چون تخصیص، تنزل، ترصیح، پذیرفتن معانی مجازی و ترکیب با دیگر انگاره‌ها برای تولید مفاهیم جدید نیز اشاره کرده‌اند (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۹۵؛ پاکتچی، ۱۳۸۹: ۷۶).

پژوهش پیش رو، از نوع تضییق مفهوم سنت است. توضیح این‌که تا اواسط قرن دوم، تصویری که درباره مفهوم سنت نبوی وجود داشت، مجموع تلقی مسلمانان از روش زندگی، سلوک و گفتار پیامبر ﷺ بود. این تلقی می‌توانست ضبط عین به عین سخنان یا افعال پیامبر ﷺ باشد و گاهی می‌توانست بازتاب سخنان و افعال آن حضرت در رفتار مسلمانان به شمار رود. بازتاب سخنان و افعال رسول خدا ﷺ ممکن بود در فردی خاص از صحابه مثل ابن عباس، ابی بن کعب و دیگران با افرادی خاص مثل اهل مدینه باشد. در این نگاه، رفتار مسلمانان می‌توانست آینه‌ای از رفتار و گفتار پیامبر ﷺ به شمار آید؛ چرا که فرض بر این بود که این مسلمانان پیرو رسول خدا ﷺ هستند و سلوک خود را از آن حضرت آموخته‌اند، هرچند نحوه آموختن آن‌ها به صراحت در جایی ذکر نشده است.

شافعی بازتعریفی جدید از سنت ارائه داده است. سنت از نگاه او عین گفتار و رفتار پیامبر ﷺ است. در این باز تعریف جدید، بازتاب رفتارهای پیامبر ﷺ در سلوک و زندگی صحابه و مسلمانان خط می‌خورد. طبیعتاً وقتی چنین بازتعریفی صورت می‌گیرد بسیاری از کارکردها تضییق می‌شوند؛ برخی از آن‌ها - مثل عمل اهل مدینه - مطلقاً اهمیت خود را از دست می‌دهند و برخی دیگر - مثل افعال صحابه - اگر مطلقاً فایده خود را از دست ندهند، در زمره سنت قرار نمی‌گیرند.

۲. بوم‌گرایی

در سراسر قرن اول و دوم، نقل احادیث در بوم‌های مختلف با توجه به پشتوانه نظری آن - یعنی روایت مشهور پیامبر ﷺ که فرمود: «نَضَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاَهَا وَ حَفَظَهَا وَ بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ غَيْرِ فِقِيهِ وَ رَبِّ حَامِلٍ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ» (کلینی، ۱۳۹۱: ج ۱، ۴۰۳؛ ابن ماجه، ۱۴۰۱، ج ۱، ۸۴؛ ابن حنبل، ۱۴۱۲: ج ۳، ۲۲۵) صورت گرفته است.

در هر یک از این سرزمین‌ها برخی صحابه کبار مانند امام علی علیه السلام و خلفای سه‌گانه، ابی بن کعب، ابن مسعود، معاذ بن جبل، ابوموسی اشعری یا صغار صحابه، مانند ابن عباس در مکه، عبدالله بن عمر در مدینه به نقل احادیث می‌پرداختند. از رهگذر این نقل‌ها به طور طبیعی در احادیث اختلافاتی به وجود آمد.

اختلاف در مکه، مدینه، بصره و کوفه تا آن‌جا گسترده بود که در آغاز سده دوم هجری، جمعی از عالمان در مکتوبی خطاب به خلیفه وقت عمر بن عبدالعزیز، از وی خواستند مردم را بر مذهبی واحد گرد آورد؛ اما او این امر را به مصلحت نیافت و با نامه‌هایی که به سرزمین‌های مختلف ارسال داشت، اختلاف میان مذاهب بومی را به رسمیت شناخت (دارمی، ۱۳۴۹: ج ۱، ۱۵۱).

از دیگر سو، حل اختلاف احادیث نیز اهمیتی بسزایی داشت. این امر بدیهی می‌نمود که حل اختلاف میان احادیث منقول و ترجیح برخی از اخبار بر بعضی دیگر به منظور دست یافتن بر حکم شرعی بوده است. این موضوع، فرع بر این نکته است که در سرزمین‌های اسلامی اختلافاتی فقهی به وجود آمد که ناشی از اختلاف در روایات بود. به طور مشخص می‌توان اختلاف فقهی میان عالمان حجاز و عراق را در این زمینه یاد کرد؛ چنان‌که یکی از پژوهشگران به این نکته اشاره کرده است (نک: پاکتچی، ۱۳۷۷: ج ۸، ۴۴۰). به این نکته، قول یکی از پژوهشگران را نیز باید اضافه کرد که گفته است: «می‌گویند مدرسه حنفیه بر اساس نظریات ابن مسعود پایه‌گذاری شده و این پایگاه عبدالله بن مسعود در کوفه و اثر او را در حدیث می‌رساند» (رامیار، ۱۳۶۲: ۳۵۵). از سوی دیگر، وجود عالمان و فقهای سعه در مدینه و گرایش آن‌ها به اثر و روایت و دوری از رأی و نظر، نکته مهم دیگری است که اختلاف آن را با دیدگاه‌های مدارس و مکاتب دیگر تا حدی نشان می‌دهد. در عین حال، حدیث‌گرایان نیز به دلایلی از جمله توجه نکردن به جنبه‌های مختلف حدیث دچار اختلاف می‌شدند که نمونه‌ای از قدیمی‌ترین گفتارها در تحلیل چنین اختلافاتی که می‌تواند نظریه‌ای در باب نقد اخبار، تلقی گردد، گفتاری نسبتاً مفصل به روایت ابان بن ابی عیاش از امام علی علیه السلام است (کلینی، ۱۳۹۱: ج ۱، ۶۲-۶۴). درباره پراکنده شدن صحابه در بلاد اسلامی - به مثابه عاملی مؤثر در بروز اختلاف در نقل حدیث - این نکته گفتنی است که ابتدا تمامی



صحابه در مدینه ساکن بودند، اما پس از فتوحات پیامبر ﷺ لازم آمد که این صحابه به سرزمین‌های مختلف کوچ کنند و حتی برخی از مهاجرین به دلایلی به مکه بازگشتند. اینان در سرزمین‌های مختلف، مجالس علمی و درس و بحث را برپا کردند و بدین ترتیب حوزه‌ها و مکاتب بومی پایه‌گذاری شد.

به نظر می‌رسد در تشکیل این حوزه‌های فقهی نباید نقش خلفا در اعزام قضات و نصب آنان در مناطق را نادیده انگاشت. اینان خود از وزنه‌های علمی آن بوم به شمار می‌رفتند. در این باره می‌توان به صحابیانی همچون عبدالله بن مسعود در کوفه، عبدالله بن عباس در مکه، عبدالله بن عمرو عاص در مصر (احمد امین، ۱۹۶۹: ۲۸۹) که به ترتیب توسط خلیفه اول و دوم و سوم، به بلاد اسلامی برای امور مذکور گسیل شدند، اشاره کرد.

۲-۱. سرزمین مدینه

مدینه در عصر مهم اسلامی مرکز خلافت بود و ابوبکر و عمر و عثمان در آن فرمانروایی می‌کردند. بزرگ‌ترین اصحاب پیامبر ﷺ که آن حضرت را ملاقات کردند، اعمال ایشان را دیدند، حدیث ایشان را به گوش شنیده و در بعضی از جنگ‌ها شرکت کردند، در آن‌جا زندگی می‌کردند. آنان آن‌چه را که دیده و شنیده بودند، برای دیگران نقل می‌کردند. بنابراین تردیدی نیست که شهر مدینه، مرکز علم آن زمان شده بود. کسانی که طالب حدیث، فقه یا تاریخ اسلامی بودند بدان شهر رفته، از همان اشخاص اقتباس می‌کردند.

مکتب بومی مدینه بیش از همه، از خلیفه دوم و فرزند او و عایشه تأثیر پذیرفتند (نک: پاکتچی، ۱۳۷۷: ج ۸، ۴۴۰) و چنان‌که مالک بن انس - فقیه دارالهمجره - بیان کرده، عبدالله بن عمر پس از زید بن ثابت پیشوای بلامنازع اهل مدینه بوده است. مالک در وصفی که از رفتار متقدمان مدینه ارائه داده، مدعی شده که آنان حتی در موارد اختلاف عبدالله با کسانی چون امام علی علیه السلام و ابن عباس، در ترجیح قول عبدالله تردید نکرده‌اند (ابن سعد، ۱۹۰۴: ج ۴، ۱۴۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۱۶۲؛ ابن حجر، ۱۴۱۵: ج ۴، ۱۸۶).

۲-۲. سرزمین کوفه

سرزمین کوفه، به مثابه اولین محفل از محافل آموزش مسائل دینی در نیمه نخست

سده اول هجری به شمار می‌آید که آموزه‌های سه تن از اصحاب پیامبر ﷺ یعنی امام علی علیه السلام و ابن مسعود - با حضوری مستقیم - در آن دیار و خلیفه دوماز - طریق مروجان سنتش - پایه نخستین این آموزش‌ها بوده است (خطیب، ۱۳۴۹: ج ۱۳، ۳۳۴) و در دوره تابعان نسل دوم، انتقال آموزش‌های صحابیان متأخر، به‌ویژه ابن عباس و تا حدودی عبدالله بن عمر به سرزمین کوفه، محیط فکری و مدرسه‌ای آن‌جا را نسبت به آنچه در عصر تابعان اول دیده می‌شد، قدری متحول ساخته است. در دهه‌های نخست سده اول هجری، حضور جمعی پرشمار از صحابیان و تابعان مانند سعد بن ابی وقاص، وکیع بن جراح کوفی، ابوحنیفه و کسایی به چشم می‌خورد که این سرزمین را به مرکزی برای تعلیم و تعلم مبدل ساخت (ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۱، ۱۶، ۲۴۰، ۳۱۷).

۳-۲. مرکز حدیثی بصره

در اوایل سده نخست هجری، در بصره با توجه به حضور شخصیت‌های مهم صحابی و تابعین، زمینه شکل‌گیری یکی از معدود مراکز مؤثر در حوزه معارف دینی پدید آمد.

هسته نخستین تعلیم در بصره از سوی صحابیان مهاجر به آن دیار شکل گرفت که در میان آنان کسانی چون ابوموسی اشعری از مهتران صحابه و شخصیت‌هایی چون عمران بن حصین و انس بن مالک از کهتران نقشی مؤثرتر داشته‌اند (ذهبی، ۱۴۰۶: ۱۷۷-۱۷۸). ابوموسی اشعری از صحابیان پیامبر ﷺ هم از طرف خلیفه دوم و هم خلیفه سوم امر قضاوت و امارت این شهر را بر عهده داشت (طبری، ۱۴۰۷: ج ۴، ۱۶۱-۱۶۳). انس بن مالک به هنگام ولایت‌داری بصره توسط ابوموسی اشعری، در رکاب او بود (بلاذری، ۱۹۵۶: ج ۱، ۴۹۱) و گفته شده آخرین صحابه پیامبر ﷺ در بصره بوده است (ابن قتیبه، بی تا: ۳۰۹).

۴-۲. مرکز حدیثی مکه

مکه از نخستین مراکز اسلام و علوم اسلامی بوده است، ولی به دلیل حضور پرشمار صحابیان در مدینه، نمی‌توان این شهر را از نظر علمی هم‌پایه مدینه دانست، هرچند که حضور شخصیت بزرگی چون ابن عباس - که از صغار صحابه به شمار می‌رفت - موجب شده بود عده زیادی از مسلمانان، از مناطق دور و نزدیک به مکه آمده و از

محضر او بهره‌گیری کردند. مکه در نسل دوم تابعان به عنوان مرکزی مهم در آموزش‌های فقهی مطرح بود (پاکتچی، ۱۳۷۷: ج ۸، ۴۳۹). حضور عطاء بن ابی‌ربیع به عنوان شخصیتی مفتی در مکه، فقه این بوم را از اهمیت و امتیازی خاص برخوردار ساخت. درباره وی - که یکی از شاگردان ابن عباس به شمار می‌رود - چنین آمده است:

كان من اكثرهم عناية بالفقه و الإفتاء بل انهم فاقهم في الفتوى و صار أعلمهم بالمناسك. (ابن ابی‌حاتم، ۱۳۷۱: ج ۶، ۳۳۰؛ نووی، بی‌تا: ج ۱، ۳۳۴؛ ابن حنبل، ۱۴۰۸: ج ۳، ۴۴۴)

از نظر جایگاه رأی فقهی و انعطاف‌پذیری در برابر برخوردهای اهل نظر و درایت نیز محیط مکه بیش از مدینه، قابل مقایسه با عراق بوده است (احمد امین، ۱۹۶۹: ۲۱۶).

۲-۵. تفاوت دیدگاه در مراکز حدیثی

در هر سرزمین به فراخور صحابی که در آن می‌زیست، احادیث متفاوتی نقل می‌شد. هر یک از این صحابی متناسب با احادیثی که در اثر همنشینی با پیامبر اکرم ﷺ شنیده بود، در رویدادهای مختلف و به‌ویژه در رویارویی با پرسش‌های تابعین، آن‌ها را بازگو می‌کرد و همان احادیث را به عنوان سنت پیامبر ﷺ می‌شناختند. به عبارت دیگر، فهم صحابه هر بوم، از رفتار و سخنان محمد ﷺ به عنوان سنت پیامبر ﷺ شناخته می‌شد.

ساکنان هر منطقه نیز فقط احادیث همان‌جا را می‌پذیرفتند و مرجع عمل خویش قرار می‌دادند و به احادیث دیگر بوم‌ها بی‌اعتنایی می‌کردند. از این‌رو ممکن بود در سرزمینی حدیثی نقل شود که در جاهای دیگر هرگز مطرح نباشد یا نقل نشود. در بعضی از موارد نیز احادیث متعارض با یکدیگر در بوم‌ها نقل می‌شد. همین نقل‌های زیاد در بوم‌ها باعث شد احادیث و سنن انتساب یافته به پیامبر ﷺ رو به فزونی یابد.

گوناگونی دیدگاه‌های فقهی در روزگار پس از رسول اکرم ﷺ در میان اصحاب نمونه‌هایی داشته است. اگرچه مبنای بخشی از این اختلاف نظرها، به مختلف بودن احادیث مرجع آنان بازمی‌گشت، اما روی آوردن به رأی در مسائلی که حکمی درباره آن‌ها در کتاب و سنت وارد نشده بود یا تصور می‌شد که حکمی درباره آن‌ها وارد نشده، زمینه‌ای مهم برای بروز اختلاف فقهی در میان صحابه بوده است (ابوداود، بی‌تا: ج ۲، ۲۳۷-۲۳۸؛ ترمذی، ۱۳۵۷: ج ۳، ۴۵۰؛ ابن قتیبه، بی‌تا: ۲۰). از آن‌جا که در این

برهه زمانی فقه، نظام‌مند و مدون نشده بود، بیشتر اختلافات عالمان، معطوف به اختلافات نقلی است که علت آن پراکنده شدن صحابه در سرزمین‌های مختلف و تنوع بیانات و نقل احادیث توسط آنان بود و همین پراکندگی، در این اختلافات، تأثیر مهمی به وجود آورد؛ بدین سان، در نیمه دوم قرن یکم با حوزه‌های فقهی گوناگونی روبه‌رو هستیم که هر کدام تعلیم خاص خود را داشته‌اند. پاره‌ای از اختلافات در تعالیم که باعث بروز حوزه‌های مختلف فقهی شد را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

۲-۶. اختلاف در روایات

اختلاف صحابه در روایاتی که از پیامبر ﷺ شنیده بودند، نکته‌ای انکارناپذیر است. برای مثال، رسول اکرم ﷺ در مجلسی حدیث یا مطلبی را بیان می‌فرمود که ابن‌عباس حاضر بود و آن را می‌آموخت، اما ابن‌مسعود یا ابوموسی اشعری غایب بودند. از سوی دیگر، گاه برداشت صحابه از سخنان پیامبر ﷺ متفاوت بوده است. گاهی شاگردان یک صحابی برداشتی را در سرزمین آن صحابی می‌آموختند و به دیگران آموزش می‌دادند. نقطه عطف این ماجرا دستورالعملی بود که توسط عمر بن عبدالعزیز صادر شد. در پایان سده نخست هجری، آن‌گاه که از عمر بن عبدالعزیز درخواست شد مردم را بر مذهب‌ی واحد مجتمع سازد، او با تأیید مذاهب معمول، خود را به برداشتن اختلافات، بی‌علاقه نشان داد. این تفکر که اتفاق آرای فقیهان، مردم را در تنگنا قرار می‌دهد و اختلافات آنان، گونه‌ای از توسع را برای مکلفان ایجاد می‌کند، در دهه‌های گذار از سده یک به دو قمری جایگاهی استوار داشته و در نقل قول‌ها از کسانی چون عون بن عبدالله و مسعودی - تابعی نامدار کوفه - بازتاب یافته است. در همان روزگار، حدیثی با همین مضمون به نقل از مسعودی بر سر زبان‌ها بود که بر پایه آن، اختلاف امت پیامبر ﷺ، رحمتی الهی پنداشته می‌شد (پاکتچی، ۱۳۷۷: ج ۸، ۱۴۴).

۲-۷. اختلافات فرهنگی

اختلافات فرهنگی مردم هر دیار با بوم‌های دیگر و تعصباتی که موجب می‌شد حتی از احادیث سایر نواحی استفاده نکند نیز در شکل‌گیری حوزه‌های فقهی به عنوان یک مکتب فقهی مستقل مؤثر بود. نمی‌توان این مسئله را انکار کرد که هر منطقه دارای فرهنگ خاصی است که بر تمام شئون زندگی مردم آن سامان مؤثر است. مثلاً عراق



صدر اسلام، متأثر از فرهنگ ایرانی و پارسی و شام نیز متأثر از فرهنگ رومی بود. از این رو آن دسته از صحابه و فقها که برای تعلیم و نشر اسلام به آن مراکز می‌رفتند، گریزی از متأثر شدن از فرهنگ آن بلاد نداشتند که این تأثیرپذیری را در موارد فاقد نص صریح، در فتاوی آنان می‌توان به روشنی مشاهده کرد. برای مثال، ابوحنیفه - که فقیهی ایرانی بود - قائل به جواز خواندن نماز به زبان فارسی است، در حالی که شافعی چنین اجازه‌ای نمی‌دهد (همو: ۴۴۵). به عنوان نمونه‌ای دیگر، در نیمه دوم قرن دوم، مالک بن انس به سبب بهره‌گیری از استادان رأی‌گرا و اهل حدیث، فقهی حاوی هر دو مشرب دارد و به‌رغم آن‌که برخی منابع او را از اصحاب رأی و برخی دیگر او را اهل حدیث می‌شمرند، نباید شک کرد که فقه او کاملاً مدنی است، به طوری که در الموطأ مالک، نمی‌توان حتی یک حدیث غیرمدنی یافت. این مسئله نشان‌گر وجود فقه بومی است و از آن‌جا که فقه مالک، بسیار وابسته به فقه مدینه و نماینده آن است، می‌توان ادعا کرد که از طریق فقه مالک با فقه مدینه آشنا شده‌ایم. در فقه مالک باید به سیره و سنت اهل مدینه اشاره کرد که در سراسر مباحث فقهی مالک ملجأ نهایی او در استناد نقلی است. او نه تنها برای سیره فقیهان و اهل علم، بلکه برای سیره عامه مدنیان نیز اصالت و موضوعیت قائل است. او اجماع را اجماع اهل مدینه می‌داند و کوتاه سخن آن‌که فقه مالک در ادله نقلی، اصالتی ویژه به بوم مدینه داده است (احمد امین، ۱۹۶۹: ۲۹۳).

۳. اقسام معانی سنت در بستر جریان‌های فکری بومها

در هر یک از این مراکز حدیثی جریان‌های متفاوت فکری یکی پس از دیگری به وقوع پیوسته‌اند. هر کدام از این جریان‌ها، به فراخور برداشتی که از سنت داشته‌اند در گزینش احادیث و استنباط احکام شرعی راه‌هایی جداگانه طی کرده‌اند. در این جا به اجمال، به معرفی این جریان‌های فکری می‌پردازیم و سپس برداشتشان را از مفهوم سنت بیان می‌کنیم.

۳-۱. سنت به مثابه اثر (سخنان پیامبر ﷺ، صحابه، تابعین و سیره مسلمانان (بلاغات))

در فرهنگ روایی سده‌های نخستین، اصطلاح «اثر» گاهی مفهومی مترادف با حدیث

است و گاهی مفهومی است که به حدیث موقوف و مقطوع اختصاص دارد. قرن دوم که «اثر» اختصاص به احادیث موقوف و مقطوع دارد، تعریفی است که فقهای یا فقهای خراسان بر آن اند (ابن صلاح، ۱۴۰۴: ۴۶). بر اساس تعریف دوم، افزون بر احادیث روایت شده از پیامبر اسلام ﷺ، روایاتی حاکی از گفتار و کردار صحابه و تابعان را نیز شامل می‌شده است؛ زیرا اعمال و رفتار و سخنان صحابه و تابعین را به عنوان منعکس کننده سنن النبی می‌دانستند. گفتنی است در عصر اتباع تابعان، افزون بر حدیث نبوی، گفتار و کردار صحابه و تابعان - البته برجستگان آنان - نیز به صورت نقل از فرد یا نقل جمعی، به سان آینه‌ای از سنت نبوی موضوعیت یافته بود و در کنار دریافت‌ها از پیامبر ﷺ، در آموزه‌های دینی مورد توجه قرار می‌گرفت (نک: ابوداود، ۱۳۵۳: ۱۲۲).

۱-۱-۳. اصحاب اثر در بوم‌ها

شایسته تأکید است اصطلاح اثر به لحاظ تاریخی در ابتدا در برابر اصطلاح رأی بوده است (نک: ابن سعد، ۱۹۰۴: ج ۲، ۱۳۴). این تقابلی در عباراتی از قول افرادی همچون ابن جریر و اوزاعی گزارش شده است (همو؛ نیز نک: خطیب، ۱۹۷۱: ۶-۷). همچنین در ضمن گفتاری از زراره نیز عبارت «لیس رب رأی خیر من اثر» (کشی، ۱۳۴۸: ج ۱، ۱۵۶) به خوبی بیان‌گر چنین تقابلی است.

در سده دوم هجری، فقیهان اصحاب اثر را در بوم‌های گوناگون می‌توان سراغ گرفت. مشهورترین عالم از اصحاب اثر - به عنوان گروهی که در منابع تاریخی از آن یاد شده (ابوعبید، ۱۹۸۷: ۲۸؛ خطیب، ۱۹۷۱: ۲۷) - در شهر مدینه را می‌توان مالک بن انس، و در مکه عالمانی چون مسلم بن خالد زنجی (د ۱۸۰ق)، سفیان بن عیینه (د ۱۹۸ق) و عبدالله بن زبیر حمیدی (د ۲۱۹ق) نام برد که فتاوی آن‌ها نه تنها در حجاز، بلکه در محافل اصحاب حدیث بغداد (ابن نقطه، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۳) و خراسان نیز مورد توجه بوده است (ترمذی، ۱۳۵۷: ج ۱، ۹).

شاخص‌ترین شخص از میان مکتب اصحاب اثر در شام، ابوعمر و اوزاعی (د ۱۵۷ق) است. در همان دوره، باید از فقیه مصری، لیث بن سعد (د ۱۷۵ق) نام برد که مذهب او برای مدتی رقیبی سرسخت برای مذهب مالک بوده است. لیث افزون بر بهره‌گیری از دانش مصریان، از مشایخ بزرگ مکه و مدینه، چون عطا و زهری نیز استفاده کرد و



شاید همین ویژگی جمع میان سنت مکیان و مدنیان با مصریان باشد که او را بسیار مورد توجه شافعی قرار داده است (نوی، ۱۹۳۷: ج ۱، ۷۳-۷۴). مهم‌ترین منبع برای بررسی دیدگاه‌های فقهی لیث، رساله‌اش در پاسخ به مالک بن انس است (ابن‌ندیم، ۱۳۵۰: ۲۵۲).

نماینده شاخص اصحاب اثر در کوفه، سفیان ثوری (د ۱۶۱ق) است که از بزرگان تابعین عراقی بهره گرفته و به روزگار حیات خود، فقیه بی‌رقیب در کوفه بوده است (ابن‌عدی، ۱۹۸۵: ج ۷، ۴۷۶).

شعبه بن حجاج، حماد بن زید و یحیی بن سعید قطان، از جمله فقه‌های نام‌دار از متقدمان اصحاب اثر در بصره به شمار می‌روند؛ ولی به‌جز از قطان، از آرای دیگران کمتر اثری به جای مانده است. فقه حماد بن زید، به عنوان ادامه فقه شعبه، به روزگار خود در بصره، اهمیت درخور توجهی داشت (ترمذی، ۱۳۵۷: ج ۵، ۷۴۹). وی را پس از شعبه بن حجاج، بزرگ‌ترین عالم بصری دانسته‌اند (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۷۶-۱۷۷). با آن‌که او از شاگردان مکتب فقهی ابوحنیفه به شمار می‌رفت (یافعی، ۱۳۳۷: ج ۱، ۳۷۷)، به سبب مشرب حدیثی‌اش نظریه قیاس ابوحنیفه را مردود می‌دانست (ابونعیم، ۱۳۵۱: ج ۶، ۲۰۸).

۲-۱-۳. مشترکات اصحاب اثر در بوم‌ها

در میان قائلان به اثر در دوره متقدم، مشترکاتی در روش فقهی‌شان دیده می‌شود. درباره جایگاه آرای تابعان در فقه متقدم اصحاب اثر و به عنوان نمونه در فقه مالک، باید گفت در سراسر موطأ، افزون بر آرای صحابه، فتاوی و سیره تابعان مدنی به‌ویژه از سعید بن مسیب، زهری و عروة بن زبیر گنجانیده شده است.

به عنوان مثال، مالک در باب و عنوان «فیمن أدرك رکعة يوم الجمعة» حدیثی را به نقل از ابن‌شهاب، بدین مضمون ذکر کرده است:

مَنْ أَدْرَكَ مِنْ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ رُكْعَةً، فَلْيَصِلْ إِلَيْهَا آخِرَى.

وی می‌گوید: درک تنها یک رکعت از نماز جمعه کافی است که شخص به ثواب نماز جمعه نایل شود و لازم می‌آید در ادامه، رکعت دوم را به صورت فرادا اقامه نماید.

در ادامه این روایت مالک مطلبی را اضافه می‌کند و می‌گوید:

وَعَلَىٰ ذَلِكُ أُدْرِكْتُ أَهْلَ الْعِلْمِ يَلِدُنَا؛

عالمان سرزمین ما نیز بر همین عقیده هستند.

وی با آوردن این جمله، تأییدی بر مطلب پیشین دارد.

آنچه را مالک «بلاغ» از پیشینیان خوانده و بارها در موارد نبودِ دلیلی از کتاب و سنت، بدان روی آورده است، می‌تواند تعبیری مجمل از آرای صحابه و تابعان تلقی گردد^۱ (نک: مالک، ۱۳۷۰: ۵۶، ۱۲۴). بدین سان کاربرد مفهوم سنت در نظر مالک بن انس، مفهومی تحول یافته‌تر نسبت به دیدگاه پیشینیان بروز و ظهور می‌یابد.

۱-۲-۳. سیره اهل مدینه به مثابه سنت

جایگاه مدینه به عنوان شهر پیامبر ﷺ پس از مکه و وجود صحابیان ایشان به‌ویژه پس از رحلت آن حضرت و نقل روایات نبوی توسط آن‌ها این شهر را به لحاظ علمی در موقعیتی خاص قرار داده بود. به نظر تابعین، سنت مورد عمل صحابیان، سنتی بوده که از سوی پیامبر ﷺ مورد تأیید قرار گرفته بود. حفظ این جایگاه عظیم و تأکید بر اهمیت سنت (بخوانید سیره مسلمین در مدینه) و مبارزه با آنچه غیر از این سنت معمول است (بدعت) رسالتی است که تابعین پس از صحابیان باید آن را بر عهده گیرند. بازتاب این سنت خاص را در الموطأ ضمن عبارت: «الذی ادرکت علیه اهل بلدنا» (همو: ۳۰۳) و به‌خصوص با عنایت به عبارت کوتاه و پر استعمال «الامر عندنا» می‌توان بازیافت. سخن مالک از سیره، عمدتاً به مدینه بازمی‌گردد و تنها در مواردی محدود، تعبیراتی چون «مضت السنة علی...» یا «سنة المسلمین...» به کار رفته است (شافعی، ۱۳۵۸: ۵۳۵).

از سوی دیگر، در برخی سرزمین‌های دیگر مانند مصر، اگرچه عالمانی همچون لیث بن سعد نیز بر سیره مسلمانان به عنوانی مؤلفه مهم سنت تأکید دارند، اما نه مانند اهمیتی که مالک بر سیره مدنیان دارند و شاید اساساً حجیتی هم برای آن قائل نیستند

۱. أنه بلغه أن عبدالله بن عباس، و عبادة بن الصامت، و القاسم بن محمد، و عبدالله بن عامر بن ربيعة، قد أوتروا بعد الفجر أنه بلغه أن عبدالله بن عمر فأتته ركعتا الفجر، فقضاهما بعد أن طلعت الشمس.

(نک: ابویوسف، ۱۳۵۷: ۶۴ به بعد).

۲-۳. محدود کردن دایره سنت توسط اصحاب حدیث

پس از مدت‌ها رویه و منش اصحاب اثر تغییر کرد و گروهی جدید به عنوان اصحاب حدیث جایگزین تفکرات آنان شد.

عنوان گروهی از عالمان در سده‌های نخست اسلامی که در روش خود بر آموزش احادیث و پیروی آن، اعتنایی ویژه داشته‌اند. آن گروه که در منابع اسلامی با عنوان اصحاب حدیث خوانده شده‌اند، با وجود گوناگونی روش‌ها، در این امر اشتراک دارند که در برخورد با معارف دینی، منابع نقلی از احادیث و آثار زمینه‌ اصلی مطالعات آنان بوده است. اصحاب حدیث بیش از هر چیز، در تاریخ فرهنگ اسلامی، به عنوان یکی از دو گرایش اصلی در فقه اهل سنت در سده‌های نخستین، در مقابل اصحاب رأی شهرت داشتند (پاکتچی، ۱۳۷۹ - الف: ۱۱۳).

در قرن دوم هجری، اصطلاح «اصحاب حدیث» در عراق به عنوان مفهومی خاص و پرکاربرد به کار می‌رفته است. در روایاتی از زبان سلیمان بن اعمش، گروهی با عنوان «اصحاب حدیث» مورد عتاب قرار گرفته‌اند که مقصود از آن، کسانی جز طلاب حدیث نبودند که آداب‌ندانی برخی از آنان در تعلم، استاد را به ستوه آورده بود (خطیب، ۱۳۴۹: ۱۳۱). شواهد متعددی از ربع دوم همان سده در دست است که رواج همین کاربرد را دست‌کم در عراق نشان می‌دهد و نمونه‌هایی دیگر حکایت از آن دارند که این کاربرد تا اواخر سده دوم هجری دوام داشته است (خطیب، ۱۹۷۱: ۴۹، ۵۵، ۷۸، ۱۰۲-۱۰۳، ۱۳۶-۱۴۰). برای مثال، خطیب در کتاب *شرف اصحاب الحدیث* بابی با عنوان «وَصِيَّةُ النَّبِيِّ ﷺ بِإِكْرَامِ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ» (همو: ۴۹) دارد. یا این‌که خطیب روایتی را از پیامبر ﷺ نقل می‌کند و مصداق این روایت را اصحاب حدیث معرفی می‌نماید:

قال رسول الله ﷺ: إن الإسلام بدأ غريباً و سيعود كما بدأ. قيل: يا رسول الله! من الغريباء؟ قال: النزاع من القبائل. قال عبدان: هم أصحاب الحديث الأوائل.
(همو: ۵۴)

به مانند این حدیث را می‌توان در دیگر احادیث منقول از خطیب بغدادی نیز

مشاهده کرد (همو: ۶۲-۶۳).

۳-۳. سنت به مثابه نظامی فقهی

اصحاب حدیث با محدود کردن دایره سنت، وضعیت نظام گسیختگی که در نوع نگاه اصحاب اثر بود را تا حدی جبران کردند. آنان با ایجاد برخی معیارها توانستند بعضی از احادیث منقول از صحابه و تابعین را در بوتۀ نقد و بررسی قرار دهند؛ اما هنوز مشکلات فراوانی وجود داشت. در نیمه دوم سده نخست هجری، گروهی از جویندگان فقه و شرکت‌کنندگان در محافل تابعان، به دنبال طرح پرسش‌هایی فرضی و گسترش دادن نظری فقه بوده‌اند که جناح غالب، آنان را «اصحاب رأیت» یا «ارائیون» لقب می‌دادند. این نام‌گذاری از آن‌رو بود که اینان پرسش‌های فرضی خود را غالباً با عبارت قالبی و تکرار شونده «أرأیت...» خطاب به شیخ و استاد خود مطرح می‌کرده‌اند (پاکتچی، ۱۳۷۹ - ب: ۱۲۸).

در سده نخست هجری، بعضی از تابعین (اصحاب رأیت) تصمیم گرفتند در معنای سنت، تحولی ایجاد کنند. اینان مفهوم سنت را در پاسخ‌گویی به نیازهای فقهی خویش کارآمد نمی‌دانستند و شکل‌گیری این تفکر، به منازعاتی تحولی شد. سال‌ها از زمان پیامبر ﷺ گذشته بود و به دلیل تغییر در شرایط محیطی و فرهنگی که در جهان اسلام به وجود آمده بود، نوع نیازها و پرسش‌های مطروح شده توسط مردم نیز تغییر کرده بود.

با بازنگری در رویارویی‌های مذهبی در قرن نخست هجری، میان گروهی که به نقل و عمل به احادیث و سنن رسیده به ایشان بسیار مصر بودند و سنت‌ها و روایات خویش را در فهم و عمل به دین کافی می‌دانستند، با گروهی از تابعان که به دنبال طرح پرسش‌های فرضی بودند، منازعاتی شکل گرفت. این گروه از سوی جناح غالب سنت‌گرا (اصحاب حدیث)، «اصحاب رأیت» خوانده می‌شد؛ چرا که تصمیم داشتند با طرح پرسش‌های جدید، این نکته را القا کنند که تنها احادیث موجود نمی‌تواند در مقابل نیازهای جدید و مطرح شده در جامعه اسلامی پاسخ‌گو باشد. از این‌رو لازم است عقیده خویش را در کنار احادیث برای حل معضلات و نیازهای اجتماعی به کار گیریم. داریم در عنوان و باب «تغییر الزمان و ما یحدث فیه» از قول افراد مختلف به

وصف حالات اصحاب آرایت می پردازد و تقابل آن‌ها را با این گروه بیان می‌دارد. مثلاً در حدیث «عن عامر انه كان يقول: ما ابغض الي ارایت ارایت یسأل الرجل صاحبه فیقول ارایت» (دارمی، ۱۳۴۹: ج ۱، ۶۵؛ ابن بظه، ۱۴۰۹: ج ۱، ۴۵۱، ج ۲، ۵۱۶)، پیداست که نسبت به اصحاب آرایت، نوعی بغض و عداوت در میان محدثان وجود دارد؛ یا در حدیث «لو ان هولاء كانوا علی عهد النبی لنزلت عامه القرآن یسألونک یسألونک» (دارمی، ۱۳۴۹: ج ۱، ۶۶)، این نکته درخور توجه است که همیشه اصحاب آرایت، در پی مطرح کردن پرسش‌هایی جدید بودند و حتی در این کار افراط نیز می‌کردند.

۳-۴. سنت به معنای نظام فقهی با گرایش به رأی‌گرایی

اصحاب رأی عنوان پیروان یکی از دو گرایش اصلی در فقه سده‌های نخستین اسلامی است که مروج کاربرد شیوه‌های اجتهاد الرأی در استنباط فقهی بوده‌اند (ابن مقفع، ۱۴۰۹: ۳۱۷). در تاریخ فقه، فقهای سرزمین عراق، به‌ویژه فقیه کوفی ابوحنیفه، به عنوان نماد این گرایش شناخته می‌شده‌اند (پاکتچی، ۱۳۷۲: ۱۲۶-۱۲۷).

با توجه به مطالب فوق، کوفه خاستگاه جریان اهل رأی به شمار می‌آمد و به دلیل عدم توانایی اصحاب اثر و حدیث در پاسخ به مسائل جدید، این پدیده به منصفه ظهور می‌رسد. در برداشت برخی محققان از شکل‌گیری هسته اولیه نظام فقهت در کوفه، این موضوع تصریح شده که افرادی مانند ابراهیم نخعی و عامر شعبی که از دانش‌آموختگان مکتب امام علی علیه السلام و ابن مسعود به شمار می‌آمدند، به نحوی دست‌اندرکار و پایه‌گذار پدیده اصحاب رأی در کوفه بوده‌اند (نک: ابن سعد، ۱۹۰۴: ۶). افزون بر کوفه، در دوره اول، تابعین در دیگر بلاد مانند مکه و بصره نیز با توجه به حضور علمی افرادی مانند مجاهد بن جبر مکی و عطا بن ابی‌ریاح در مکه و تابعی دیگری مانند حسن بصری، پدیده رأی و نظوروزی، اندک‌اندک جای دیدگاه‌های مبتنی بر اثر و روایت را گرفت. برای نمونه برخی نویسندگان، مجاهد را دارای توسع در نظر و اجتهاد دانسته و او را جزو تأویل‌گرایان به شمار آورده‌اند (باقلانی، ۱۳۶۶: ج ۱، ۹۳) درباره عطا نیز این نکته شایسته یادآوری است که اشتغال او به فقه و فتوا نکته‌ای است که محققان بدان تصریح کرده‌اند (همو: ۱۸۹). ابن عباس درباره وی می‌گفت:

تجتمعون علیّ و عندکم عطاء. (همو)

این عبارات، جایگاه فقهی و اجتهادی عطاء را بیان می‌کند. از جمله مهم‌ترین نکات مورد توجه قرار گرفته در کتب متقدم و منابع تاریخی درباره رأی در بصره، جایگاه حسن بصری و نقش او در اجتهاد و رأی در برابر فردی مانند ابن سیرین است (ابن سعد، ۱۹۱۵: ج ۷، ۴۵۴؛ دارمی ۱۳۴۹: ج ۱، ۹۳، ابن حنبل، ۱۴۰۸: ج ۲، ۳۹۱). به دنبال شکل‌گیری تفکر اهل رأی و تأثیر آن بر محافل حدیثی، زمانی از رأی استفاده می‌کردند که درباره موضوعی، روایتی یافت نمی‌شد. بر این اساس، این روش، روشی مهم به شمار می‌آمد (صفار، ۱۴۰۴: ۳۲۱-۳۲۲؛ عامری، ۱۹۶۷: ۱۱۹-۱۲۰).

۳-۵. شافعی، در هم شکننده نظام بوم‌گرایی

فرایند آموزش حدیث در محافل محدثان و رأی‌گرایان در سرزمین‌های اسلامی و با در نظر گرفتن تفاوت در آن‌ها، زمینه ارائه طرحی نو و انسجام یافته را در دانش «اصول» توسط شافعی فراهم آورد. شافعی در سفر دوم خود به عراق برای نخستین‌بار، یک نظام مدون و روشمند فقهی عرضه کرد که از حیث شیوه عمل و نظام اندیشه با روش‌های اهل رأی هماهنگی داشت و از نظر یکایک عناصر فکری حاکم بر آن، بیشتر با اندیشه سنتی اصحاب حدیث قابل انطباق بود. تکیه بر عنصر حدیث و اثر، در نظام فکری شافعی به عنوان اساسی‌ترین مبنا و مدار فقهی، بروز و ظهور می‌یابد. این تکیه تا اندازه‌ای است که ظواهر کتاب را نیز تحت الشعاع قرار داده و با روشی «حدیث‌مدار»، سنت را مفسر آن می‌شمارد (شافعی، ۱۳۵۸: ۷۳). درباره نظر شافعی نسبت به آثار صحابه و تابعین، باید گفت وی با ارائه تعریفی مضیق از سنت، تنها احادیث مرفوع را شاخصی از مفهوم سنت می‌داند و آثار منقول از صحابه و تابعان را به عنوان ملحقاتی به مفهوم سنت پذیرفته است. او همچون مالک و اوزاعی تقلید از صحابه را روا ندانسته و گاه با ترجیح دادن اقوال منقول از آنان بر احادیث مرفوع تاخته و سیره شیخین را نیز در این باب مستثنی نمی‌داند (همو، بی‌تا: ج ۷، ۱۹۴). از شیوه ارائه مطالب شافعی در دو کتاب *الرسالة* و *الام* می‌توان دریافت که او سعی داشته به عنوان عالمی از اصحاب حدیث، دیدگاه‌های این گروه را با نظریات ارائه شده توسط اصحاب رأی به

یکدیگر نزدیک کند. به عبارت دیگر، شافعی هر حدیثی را که توسط صحابه و تابعین نقل می‌شود نمی‌پذیرد، بلکه آن دسته از احادیثی را که منسوب به پیامبر ﷺ یا روایت از ایشان است می‌پذیرد. از دیدگاه شافعی، عمل و رفتار صحابه، مجرد از پیامبر ﷺ، فاقد حجیت بوده و تنها قول و رفتار نشأت گرفته از سنت رسول خدا ﷺ را مشروع قلمداد می‌کند. این برداشت او به نوعی درهم شکننده نظام رأی‌گرایی نیز به شمار می‌آید. او برای رأیی که برگرفته از نظر شخصی باشد، حجیتی قائل نبود. این برداشت شافعی از سنت و برخورد نظری او با آثار غیرمرفوع، در واقع نقطه عطفی مهم در بازگشت از اثرگرایی به معنای عام به پیروی از احادیث نبوی است که پس از او به عنوان گرایش پرتوان در محافل سنت‌گرای سده سوم هجری مشاهده می‌شود.

۱-۵-۳. اضمحلال مکاتب بومی

رویکرد ویژه شافعی در رویارویی با احادیث، به نوعی ساختار جریاناتی را که متأثر از فضاها و سرزمینی و بوم‌گرایانه بوده و با لحاظ این معیار، با مفهوم سنت مواجه می‌شوند در هم شکست و بدین‌سان با از بین رفتن نظام بوم‌گرایی، معنای سنت نیز دستخوش تغییر و تحول عمیقی شد. بنابراین در قرن دوم، به تدریج شاهد فرابومی شدن فقه هستیم که این روند به اضمحلال مکاتب بومی انجامید.

نگارندگان بر این نظرند که نگاه فرابومی نیز توسط اشخاصی در بوم‌ها مطرح گردیده و باعث شد نگاه بوم‌گرایی از تقدس و هیمنه‌ای که داشت، فرو ریزد. پس از آن با ظهور شافعی و طرح دیدگاه‌های خود در کتاب *الرسالة* او باعث شد ضربه‌ای سهمگین به پیکره نظام بوم‌گرایی در رویارویی با حدیث وارد شود. در پایان این نوشتار، بجاست روند پیش‌روی به سوی نظام فرابومی را بررسی نموده و در ادامه، معنای سنت را با توجه به این نگاه تحلیل کنیم.

۲-۵-۳. بهره‌گیری از احادیث دیگر سرزمین‌ها

در بوم‌ها نیز عالمانی بودند که نگاه بوم‌گرایی را در نقل حدیث مورد نقد و چالش قرار دهند. به عبارت دیگر، این تفکر که فقط باید احادیث را از سرزمین خویش نقل کرد و بقیه بوم‌ها مشروعیتی برای نقل احادیث پیامبر ﷺ ندارند، در این بین مورد

اشکال جدی قرار گرفت. این تفکر به دلیل مسافرت برخی محدثان و عالمان به شهرهای مختلف بود که می‌دیدند هر بوم متناسب با وجود صحابه و تابعین مخصوص آن شهر، روایات خاصی را نقل می‌کنند و از منقولات دیگر شهرها بی‌خبرند. سرشناس‌ترین فقیه اثرگرای شام، ابوعمرو اوزاعی (د۱۵۷ق)، عالمی پرسفر بود. وی از محضر مشایخ بوم‌های گوناگون شام، حجاز، عراق، مصر، یمامه (ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۷، ۱۰۸؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ج ۱۰، ۶۶) و نیز بزرگانی چون عطاء، قتاده و زهری بهره‌برد (باقلانی، ۱۳۶۶: ج ۱، ۵۳۲، ۵۳۵). او از نخستین نویسندگان است که درباره مفهوم فقه و نیز سنت سخن رانده است. مهم‌ترین بخشی که می‌توان به عنوان انعکاس دهنده دیدگاه‌هایش معرفی کرد، بخش‌های اقتباس شده توسط ابویوسف، از نوشته او در باب «سیر» است (نک: ابویوسف، ۱۳۵۷: ۱۱۷).

۴. امام صادق علیه السلام و نقد دیدگاه‌های اصحاب حدیث و اصحاب در مفهوم سنت

در پایان این نوشتار، طرح یک پرسش ضروری است و آن این‌که موضع امام صادق علیه السلام نسبت به این تغییر معنایی چه بوده است؟ امام علیه السلام در قرن دوم هجری، رهبری یک نظام دینی فقهی (تشیع) را بر عهده داشت که از مؤلفه‌های مهم آن، استناد به سنت نبوی و انطباق حدیث شیعه با آن است. اعلام موضع امام با توجه به تحولات تاریخی پیش آمده در معنای سنت، ضرورتی انکارناپذیر به شمار می‌رود. به بیان دیگر، نمی‌توان گفت بررسی سنت نبوی در دو قرن اول هجری بدون تحلیل و تبیین یکی از اضلاع مهم آن بر مبنای منظومه معرفتی شیعه و آموزه‌های امام ششم علیه السلام بررسی کاملی خواهد بود. بر این اساس، باید تأکید کرد از آن‌جا که امام صادق علیه السلام در زمانی می‌زیست که محل نزاع‌های دامنه‌دار درباره مفهوم سنت بود، ایشان گریزی از ورود به این مسئله نداشت و باید نظر خویش را درباره این مفهوم ذکر می‌فرمود.

چنان‌که پیش از این آمد، دگرگونی معنایی سنت نبوی و وجود قرائت‌های مختلف از آن، ناشی از بروز و ظهور دو مکتب عمده حدیثی - یعنی اهل حدیث و اهل رأی - بود. این دو مشرب حدیثی در زمان امام صادق علیه السلام وجود داشت و هر دو دارای پیروانی بودند. از این‌رو آن حضرت به عنوان رهبر یک نظام و مکتب فکری - که سنت نبوی

در آن جایگاهی والایی داشت - باید درباره گفتمان سنت در برابر این دو گروه، اعلام موضع می‌کرد. بر این اساس، ایشان دیدگاه هر دو گروه اصحاب حدیث و اصحاب رأی - به‌ویژه گروه دوم - را درباره این مفهوم به چالش کشید و نظری بینابین ایراد فرمود.

امام صادق علیه السلام در نقد دیدگاه اصحاب حدیث - که از فهم و تدبر در مضمون احادیث غافل بودند - در نقلی از امام علی علیه السلام آورده است:

بدانید در علمی (فقهی) که در آن فهمی نباشد، خیری نیست. (کلینی، ۱۳۹۱: ج ۱، ۳۶؛ ابن‌عبدالبر، ۱۳۹۸: ج ۲، ۴۴؛ متقی‌هندی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۲۶۱)

در سخنان آن حضرت، تقابل با تلقی اصحاب رأی از سنت، بارها دیده می‌شود؛ از جمله آن‌که در پاسخ پرسش‌گری که رأی ایشان درباره مسئله‌ای را پرسید، از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

لَسْنَا مِنْ أَرْأَيْتَ فِي شَيْءٍ؛ (کلینی، ۱۳۹۱: ج ۱، ۵۸)

ما هرگز از خود رأیی نداریم (آموزه‌های ما از جنس رأی و ارأیت نیست).

از جمله آشکارترین موضع‌گیری‌های حضرت نسبت به تلقی اصحاب رأی از علم در موضعی دیده می‌شود که ایشان نسبت به ابن‌شبرمه - از پیشگامان اصحاب رأی و قیاس در کوفه - اتخاذ کرده است (صفار، ۱۴۰۴: ۱۶۶، ۱۷۰؛ کلینی، ۱۳۹۱: ج ۱، ۵۷). بر اساس این بیان، این جماعت با قیاس خود از حق دور می‌شوند.

امام صادق علیه السلام در نامه‌ای خطاب به جمعی از اصحاب، بارها آنان را از عمل به رأی و قیاس نهی کرده و به این نکته ظریف اشاره فرموده است که در این‌باره هیچ تفاوتی میان زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پس از وفات آن حضرت نیست. از این‌رو روی آوردن رأی و قیاس به همان اندازه که در حضور آن حضرت قبح داشت، پس از آن حضرت نیز قبیح است (کلینی، ۱۳۹۱: ج ۸، ۶).

نتیجه

تحول معنای سنت نبوی در فاصله دو سده اول هجری، ریشه در اندیشه برخی صحابیان و تابعین داشته است.

نقش بوم‌های گوناگون مانند مکه، مدینه، عراق و یمن در ایجاد اختلاف معنایی مفهوم سنت نبوی تأثیرگذار بوده است. از جمله عوامل تأثیرگذار در تحول مفهوم سنت نبوی را می‌توان معطوف به مقولاتی همچون گذر از مرحله بساطت فکری، مسافرت محدثان به سرزمین‌های مختلف، توسعه اندیشه عالمان دینی و پیدایی گروه‌ها و جماعتی که اهل سؤال بوده‌اند دانست.

در گام‌های بعدی، عالمانی که با توجه به توسعه جامعه اسلامی باید پاسخ‌گوی پرسش‌های جدید - به‌ویژه پرسش‌های معطوف به نیازهای فقهی - می‌بودند، در معنای سنت نبوی، تبیینی جدید ارائه کردند. زیرساخت چنین تبیینی از مفهوم سنت به ضرورت طرح جامع یک نظام فقهی در گفتمان اهل سنت بازمی‌گشت.

شافعی در طراحی یک نظام فقهی بر اساس معنای جدیدی از مفهوم سنت، جانب اعتدال را به طور نسبی در بین مدل‌های طراحی شده از این مفهوم در میان اهل سنت و جماعت رعایت کرد. امام صادق علیه السلام نیز به سبب هم‌زمانی با جریانات اهل حدیث و اصحاب رأی، به نقد هر دو دیدگاه پرداخت و نقاط ضعف مکاتب آنان را تبیین کرد و معنایی از سنت نبوی را بر اساس مبانی کلامی تشیع ارائه فرمود.



منابع

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۷۱ش)، الجرح و التعديل، حیدرآباد دکن، دائرة المعارف العثمانية.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۰۸ق)، العلل و معرفة الرجال، به كوشش: وصی الله عباس، بیروت، المكتب الاسلامی.
- _____ (۱۴۱۲ق)، المسند، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن سعد، محمد (۱۹۱۵م)، كتاب الطبقات الكبير، مدینه، مكتبة العلوم و الحكم.
- ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن (۱۴۰۴ق)، مقدمة ابن الصلاح في علوم الحديث، به كوشش: صلاح بن محمد بن عويضة، بیروت، دارالكتب العلمية.
- ابن عبدالبر، يوسف (۱۳۹۸ق)، جامع بيان العلم و فضله، بیروت، دار الكتب العلمية.
- ابن عدی، عبدالله (۱۹۸۵م)، الكامل، به كوشش: يحيى مختار غزاوى، بیروت، دارالفكر.
- ابن عساکر، علی (۱۴۱۵ق)، تاريخ مدينة دمشق، به كوشش: علی شیری، بیروت، دارالفكر.
- ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم (بی تا)، تأویل مختلف الحديث، بیروت، دارالكتب العلمية.
- ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۴۰۱ق)، السنن، به كوشش: محمد فواد عبدالباقي، قاهره، دار احیاء الكتب العربية.
- ابن مقفع، عبدالله (۱۴۰۹ق)، رسالة فی الصحابة، ضمن آثار ابن مقفع، بیروت، دارالكتب العلمية.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، به كوشش: رضا تجدد، تهران، كتابخانه اسدی.
- ابن نقطه، محمد (۱۴۰۴ق)، التقييد، به كوشش: كمال يوسف الحوت، بیروت، دارالكتب العلمية.
- ابو عبید، قاسم بن سلام (۱۹۸۷م)، الناسخ و المنسوخ، به كوشش: برتن، كمبریج.
- ابویوسف، یعقوب بن یوسف (۱۳۵۷ق)، الرد علی سیر الاوزاعی، به كوشش: ابوالوفا افغانی، حیدرآباد دکن، لجنة احیاء المعارف النعمانية.

- احمد امين (۱۹۶۹م)، فجر الاسلام، بيروت، دارالكتب العربي.
- اصبحى، مالك بن انس (۱۳۷۰ق)، الموطأ، به كوشش: محمد فؤاد عبدالباقي، قاهره، دار احياء التراث العربي.
- اصفهاني، ابونعيم احمد (۱۳۵۱ق)، حلية الاولياء، قاهره، مطبعة السعادة.
- باقلاني، ابوبكر محمد بن طيب (۱۳۶۶ق)، التمهيد في الرد على الملحدة المعطلة و الرافضة و الخوارج و المعتزلة، به كوشش: محمود محمد خضيرى و محمد عبدالهادى ابوريده، قاهره، دار احياء الكتب العربية.
- بلاذرى، احمد بن يحيى (۱۹۵۶م)، فتوح البلدان، تحقيق: صلاح الدين منجد، قاهره، مكتبة النهضة المصرية.
- پاكنتچى، احمد (۱۳۷۲ق)، «ابوحنيفه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامى (ج ۶)، تهران، مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامى.
- _____ (۱۳۷۷ش)، «اسلام، اندیشه‌های فقهی در سده‌های نخست هجرى»، دائرة المعارف بزرگ اسلامى (ج ۸)، تهران، مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامى.
- _____ (۱۳۷۹ش - الف)، «اصحاب حديث»، دائرة المعارف بزرگ اسلامى (ج ۹)، تهران، مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامى.
- _____ (۱۳۷۹ش - ب)، «اصحاب رأى»، دائرة المعارف بزرگ اسلامى (ج ۹)، تهران، مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامى.
- _____ (۱۳۸۹ش)، روش تحقيق با تكيه بر حوزه علوم قرآن و حديث، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- ترمذى، محمد (۱۳۵۷ق)، السنن، به كوشش: احمد محمد شاکر و ديگران، قاهره، مكتبة مصطفى البابى.
- حلى، حسن بن سليمان (۱۳۶۹ق)، مختصر بصائر الدرجات، نجف، المكتبة الحيدرية.
- خطيب بغدادى، احمد (۱۳۴۹ق)، تاريخ بغداد، قاهره، مطبعة السعادة.
- _____ (۱۹۷۱م)، شرف اصحاب الحديث، به كوشش: محمد سعيد خطيب اوغلى، آنکارا، انتشارات دانشگاه آنکارا.
- دارمى، عبدالله (۱۳۴۹ق)، السنن، به كوشش: فواز احمد زمردلى و خالد السبع العلمى،



- بیروت، دارالکتاب العربی.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ش)، *سیر اعلام النبلاء*، به کوشش: شعیب ارنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- _____ (۱۴۰۶ق)، *الامصار ذوات الآثار*، به کوشش: قاسم علی سعد، بیروت، دار البشائر الاسلامیة.
- رامیار، محمود (۱۳۶۲ش)، *تاریخ قرآن*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث (بی تا)، سنن، به کوشش: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، دار احیاء السنة النبویة.
- شافعی، محمد بن ادريس (۱۳۵۸ق)، *الرسالة*، به کوشش: احمد محمد شاکر، قاهره، مکتبه مصطفى البابی الحلبی.
- _____ (بی تا)، *الام*، بیروت، دارالفکر.
- صفار، محمد (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات*، تهران، مکتبه الاعلمی.
- صفوی، کورش (۱۳۷۹ش)، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، پژوهشگاه فرهنگی و هنر اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۷ق)، *تاریخ طبری*، قاهره، دارالمعارف.
- عامری، محمد (۱۹۶۷م)، *الاعلام بمنایب الاسلام*، به کوشش: احمد عبدالحمید غراب، قاهره، دارالمعارف.
- عسقلانی (ابن حجر)، احمد (۱۴۱۵ق)، *الإصابة فی تمييز الصحابة*، بیروت، دار الکتب العالمیة.
- عکبری، عبیدالله ابن بطه (۱۴۰۹ق)، *الابانة عن شریعة الفرق الناجیة*، به کوشش: رضا بن نعلان معطی، ریاض، دارالمحقق.
- کشی، محمد (۱۳۴۸ش)، *اختیار معرفة الرجال*، به کوشش: حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۱ق)، *الکافی*، به کوشش: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- متقی هندی، سید علی (۱۴۰۹ق)، *کنز العمال*، به کوشش: بکری الحیانی و صفوة

- السقا، بيروت، مؤسسة الرسالة.
- مفيد، محمد بن نعمان (١٤١٣ق)، الاختصاص، به كوشش: على اكبر غفاري، قم، جماعة المدرسين.
- نووي، يحيى (١٩٣٧م)، الاذكار، بيروت، دارالفكر.
- _____ (بى تا)، تهذيب الاسماء، بيروت، دارالكتب العلمية.
- يافعى، عبدالله (١٣٣٩ق)، مرآة الجنان، حيدرآباد دكن، دائرة المعارف العثمانية.
- Lovejoy, Arthur O., *The Great Chain of the Being*, Cambridge, Harvard University Press, 1936.